

خط



مشاوران آموزش

ناشر تخصصی دروس عمومی



این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

دفتر انتشارات
تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه مهر، پلاک ۱۸ تلفن: ۶۶۹۵۳۳۰۵
دفتر فروش
تلفن: ۶۶۹۷۵۷۲۷

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
شناسه افزوده
شماره کتابشناسی ملی
وضعیت رکورد

: شاهین‌زاد، شاهین، ۱۳۵۷
: قرابت معنایی / مؤلف شاهین شاهین‌زاد؛
ویراستار شیما جایز.
: تهران: مشاوران آموزش، ۱۳۹۹ .
: ۳۴۴ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
: مجموعه کتاب‌های موضوعی قلمرو فکری.
: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۳۰۰-۲
: فیبای مختصر
: جایز، شیما
: ۷۳۹۹۰۱۷
: فیبای

عنوان
ناشر
چاپخانه
شمارگان
قطع
نوبت چاپ
شابک
قیمت

مجموعه کتاب‌های موضوعی قلمرو فکری (قرابت معنایی)
مشاوران آموزش
چاپخانه شریف
۲۵۰۰ نسخه
رقعی
سوم - ۱۴۰۰
۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۳۰۰-۲
۸۵۰۰۰ تومان

آشنایی با گروه تولید کتاب موضوعی قلمرو فکری (قرابت معنایی)

خانوادهٔ نالیف

شاهین شاهین‌زاد
شیما جایز
ملیحه حشمتی
زهره شیخیان تبریزی

مؤلف
ویراستار علمی
ویراستار فنی
مدیر تولید

خانوادهٔ چاپ و طراحی

عباس جعفری
آذر سعیدی‌منش
الهام رودبارانی
یاسمین بگلری

نظارت بر چاپ
طراح جلد
طراح لایوت و گرافیک
صفحه‌آرا

تقدیرم به:

«شاهان شاهین زار»

و

«گیسو فلسفی»

انگیزه‌های عاشقانه، روزهای سفتی که این کتاب نگاشته می‌شد.



سپاس از:

آقای «ویدر تمنا» به فاطر همهٔ فوشفکری‌ها و راهنمایی‌هایش که از هفده سالگی من، هدیهٔ راهم بوده است.

آقای «احمد فدادار» به فاطر همراهی‌های بی‌دریغش.

همسر عزیزم «طناز عدلی» به فاطر طراحی فلاقانهٔ آیکون‌ها.

سرکار خانم «موسا آقا صغری» به فاطر زحمات بی‌وقفه و نظرات عالمانه‌شان.

سرکار خانم «شیمایانیز» به فاطر دقت و کمک‌های مهربانانه‌شان.

پیشگفتار

سخن ناشر

اولین مجموعه کتاب‌های مبحثی را سال ۸۱ منتشر کردیم با عنوان «کتاب‌های کوچک هدف‌دار». ادبیات آن سال‌ها را به چهار بخش تقسیم کردیم: «ادبیات حماسی، ادبیات غنایی و ...» یادم هست که همکاران ناشر می‌گفتند این کار غلطی است و دانش‌آموزان استقبال نخواهند کرد، اما واقعیت خلاف آن را ثابت کرد: دو جلد از چهار جلد کتاب آن سال‌ها، در جشنواره کتاب رشد آموزش و پرورش تقدیر شد.

نکته بسیار مهم:

کتاب‌های عمومی در سال‌های گذشته مدام توسط همکاران تیم تخصصی نوشته شده و عمدتاً توسط دانشجویان رشته‌های پزشکی و مهندسی؛ درحالی‌که کتاب‌های عمومی به این دلیل که درس‌هایشان به حوزه علوم انسانی مربوط است، باید توسط افرادی نوشته شوند که دانش آموخته همان رشته باشند. ما در مشاوران آموزش به‌عنوان ناشر تخصصی دروس عمومی، تمام سعی خود را کرده‌ایم که دروس عمومی را با فرهیختگان همین عرصه برای شما تهیه کنیم؛ باشد که بهترین کتاب فراهم شده باشد.

و حید تهنا

«دیباچه»

سؤالات کنکور هر سال برای دبیران هیجان خاص خودش را دارد؛ چه اتفاق جدیدی در آزمون رخ داده است؟
چقدر مطالب کلاس و جزوات در آن انعکاس پیدا کرده است؟
و ...

کنکور سال «۱۳۸۱» یکی از خاص‌ترین اتفاقات در درس ادبیات رخ داد؛

«تست قرابت معنایی»

فریادهای اعتراض از استادان و دبیران و دانش‌آموزان برخاست، اما نه تنها به جایی نرسید بلکه سال‌به‌سال سؤالات به‌سوی پختگی و چالش بیشتر رفت.
چه باید می‌کردم؟ چگونه داوطلبانم را بر ابیات خارج از کتاب که دریایی بی‌ساحل هستند مسلط می‌نمودم؟

آزمون و خطا شروع شد:

شبی یک غزل حافظ را بررسی کنید، بیت‌های مثالی را که برایتان گردآوری کرده‌ام تحلیل نمایید و ادامه دادم تا بالاخره یافتم!

«نشانه‌گذاری»

تنها راهی که قاعده‌ای برای درک مفاهیم محسوب می‌شود (البته در صورت تمرین و تست‌زنی فراوان).
محصول سال‌ها آموزش «قرابت معنایی» با ویژگی‌های ذیل پیش‌روی شماست:

- ۱) توضیح مفاهیم سه کتاب مرجع کنکور (فارسی ۱، فارسی ۲ و فارسی ۳) با بیان درجه اهمیت (☀️، ☀️، ☀️)
- ۲) ذکر نمونه‌ای متناسب و مرتبط در جهت درک «نشانه‌گذاری»
- ۳) معرفی ابیات مقابل، معکوس و دام انحرافی
- ۴) اشاره به اشتراک مضامین سه کتاب
- ۵) معرفی درس‌های «پیام‌محور»
- ۶) تحلیل مفهومی کلیه عبارات عربی (آیات، احادیث و ضرب‌المثل‌ها)
- ۷) گزینش تست‌های تألیفی متناسب و طبقه‌بندی از آزمون‌های کانون فرهنگی آموزش
- ۸) بررسی تست‌های کنکور نظام جدید
- ۹) پاسخ‌نامه‌ای ویژه همراه با نشانه‌گذاری‌های آموزش داده‌شده
- ۱۰) آزمون‌های جامع جهت جمع‌بندی نهایی



هرگز در حیطه شغلم تمایلی به انجام کار تکراری نداشته‌ام و از این به بعد هم امیدوارم چنین باشد.
با احترام به کتاب‌های خوبی که پیرامون موضوع «قرابت معنایی» با تلاش همکارانم نگاشته شده است، سعی من در ارائه سبکی متفاوت و کاربردی بوده است و پیشاپیش بابت کم‌وکاستی‌های کتابی که یک سال وقت مستقیم و حدود دو دهه تدریس را با خود یدک می‌کشد، عذر تقصیر دارم.
یادگیری لذت‌بخش و ساده‌تر هدف من
پیروزی و کامیابی شما

همیشه آرزویم بوده و هست و خواهد بود.

شاهین شاهین‌زاد

پاییز ۹۹



فهرست

پایه دهم

- ستایش: به نام کردگار ۱۲ درس اول: چشمه ۱۴ درس دوم: از آموختن ننگ مدار ۱۸ درس سوم: پاسداری از حقیقت ۲۲
درس پنجم: بیداد ظالمان ۲۶ درس ششم: مهر و وفا ۳۱ درس هفتم: جمال و کمال ۳۷
درس هشتم: سفر به بصره ۴۴ درس نهم: کلاس نقاشی ۴۶ درس دهم: دریادلان صفاشکن ۴۸
درس یازدهم: خاک آزادگان ۵۰ درس دوازدهم: رستم و اشکبوس ۵۳ درس سیزدهم: گردآفرید ۵۵
درس چهاردهم: طوطی و بقال ۵۷ درس شانزدهم: خسرو ۶۱ درس هفدهم: سپیده دم ۶۵
درس هجدهم: عظمت نگاه ۶۶ نیایش: الهی ۶۸

پایه یازدهم

- ستایش: لطف خدا ۷۳ درس اول: نیکی ۷۵ درس دوم: قاضی بُست ۸۳ درس سوم: در امواج سند ۸۶
درس پنجم: آغازگری تنها ۸۹ درس ششم: پروده عشق ۹۲ درس هفتم: باران محبت ۹۷
درس هشتم: در کوی عاشقان ۱۰۴ درس نهم: ذوق لطیف ۱۰۸ درس دهم: بانگ جرس ۱۱۲
درس یازدهم: باران عاشق ۱۱۴ درس دوازدهم: کاوه دادخواه ۱۲۰ درس چهاردهم: حمله حیدری ۱۲۴
درس پانزدهم: کبوتر طوق دار ۱۲۷ درس شانزدهم: قصه عینکم ۱۳۱ درس هفدهم: خاموشی دریا ۱۳۳
درس هجدهم: خون عدل ۱۳۶ نیایش: الهی ۱۳۸

پایه دوازدهم

- ستایش: ملکا، ذکر تو گویم ۱۴۲ درس اول: شکر نعمت ۱۴۳ درس دوم: مست و هُشیار ۱۵۰ درس سوم: آزادی ۱۵۸
درس پنجم: دماوندیه ۱۶۳ درس ششم: نی نامه ۱۶۷ درس هفتم: در حقیقت عشق ۱۷۶
درس هشتم: از پاریز تا پاریس ۱۸۳ درس نهم: کویر ۱۸۷ درس دهم: فصل شکوفایی ۱۹۰
درس یازدهم: آن شب عزیز ۱۹۴ درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش ۱۹۷ درس سیزدهم: خون هشتم ۲۰۱
درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ۲۰۶ درس شانزدهم: کباب غاز ۲۱۵ درس هفدهم: خنده تو ۲۱۸
درس هجدهم: عشق جاودانی ۲۲۰ نیایش: لطف تو ۲۲۱

- ۲۲۳ درس های پیام محور
۲۲۵ آزمون جامع پایه دهم
۲۲۸ آزمون جامع پایه یازدهم
۲۳۲ آزمون جامع پایه دوازدهم
۲۳۵ آزمون پایه دهم - کنکور ۱۴۰۰
۲۳۸ آزمون پایه یازدهم - کنکور ۱۴۰۰
۲۴۱ آزمون پایه دوازدهم (ترم اول) - کنکور ۱۴۰۰
۲۴۴ آزمون پایه دوازدهم (ترم دوم) - کنکور ۱۴۰۰
۲۴۷ پاسخنامه تشریحی

نی‌نامه

مفهوم زاری همگانی به دلیل فراق و جدایی

کز نیستان تا مرا بیرده‌اند / در نفیرم **مرد و زن** نالیده‌اند
دل‌ها چو خسرو از لیش، شیرین چو شکر تا ابد / گر یک زمان پنهان شود، **نالند** چون فرهاد از او
 همه از دست غیر ناله کنند / سعدی از دست خویشتن فریاد همه از غریبه‌ها گله دارند و
 سعدی از خود گله دارد؛ از اندوه فراگیر هجران صحبتی نشده است.

مفهوم هجران کشیده، غمگسار درد عشق و شوق عاشق است.

A سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق
 B

A ز سوز نیمه شبانه، کسی خبر دارد / که چون چراغ، شبی زنده تا سحر دارد
 B

A تو چه دانی که بر تو نگذشته است / شب هجران و روز تنهایی
 B
 با محنت فراق راحت چه رخ نماید؟ / با درد اشتیاق درمان چه کار دارد؟ با وجود غم
 جدایی از تو، راحتی میسر نیست و درد اشتیاق تو درمانی ندارد.

مفهوم بازگشت هرکس و هرچیز به ریشه و اصل خود

هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

«كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ»
 (قلمرو فکری ۲)

رفیق: آری آن مرغی که باشد نیک‌بخت / آخر آرد سوی اصل خویش رخت

درس ۹، فارسی ۳: ما را از غربت زندان شهر به میهن آزاد و دامن‌گسترمان، کوبر می‌برد؛ نه بازمی‌گرداند.
 اصل ما و اصل جمله سرکشان / هست از خاکی و آن را صد نشان همه مخلوقات به‌وضوح
 از خاک هستند.

توضیح ویژه

مفهوم عرفانی این مطلب را خوب درک کنیم؛ نه فقط هر جا واژه «اصل» و «فرع» دیدیم و نه فقط
 هر جا بحث بازگشت در بیت مطرح شده باشد.

درک نسبی هرکسی از حقایق معنوی به اندازه ظرفیتش است.



هرکسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من
در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هرکسی بر حسب فکر، گمانی دارد
(قلمرو فکری ۳، بیت الف)

قصور عقل کجا و قیاس قامت عشق / تو هر قبا که بدوزی به قدر ادراک است



ظاهر و باطن همراه هم و به شرط نگاه درست از هم قابل تشخیص اند. (ناتوانی حواس مادی از درک روح و معنویات)



سَرّ من از نالۀ من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

آخر این جان با بدن پیوسته است / هیچ این جان با بدن مانند هست؟!

جان و تن، یاران به هم بودند با هم مدتی / عاقبت از هم جدا خواهند گشت این هر دو یار
مرگ، جسم و روح را از هم جدا خواهد کرد.

توضیح ویژه



از آنجایی که نالۀ من، سَرّ را عیان کرده است، این مصراع می‌تواند با «از کوزه همان برون تراود که در اوست» مرتبط باشد.



نیستی وجود محروم از عشق



آتش است این بانگ نای و نیست باد / هرکه این آتش ندارد، نیست باد

مباد آن دل که او سوزی ندارد / هوای مجلس افروزی ندارد

توضیح ویژه



با روش قربانیت معکوس، هر بیتی، زنده بودن را در گرو عاشقی بدانند، می‌تواند هم مفهوم این بیت باشد (حیات از عشق می‌شناس).



A B

عشق، جان عاشق را به فغان و جنبش وا می‌دارد.



A B

آتش عشق است کاندلر نی فتاد / جوشش عشق است کاندلر می فتاد

A B

از ناخن عشقم رگ جان زمزمه ساز است / بی‌زخمه، صدا کی شود از تار برآید؟!

هرکه در آتش عشقم نبود طاق سوز / گو به نزدیک مرو کافت پروانه پَر است

توانایی تحمل سختی‌های راه عاشقی را ندارد، بهتر است از عشق حذر کند.



مفهوم

همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

جان‌ها، در اصل خود عیسی‌دم است / یک دَمش زخم است و دیگر مرهم است
به هر زخمی مرا مرهم تو سازی / به هر دردی مرا درمان تو باشی / معشوق آرام‌بخش عاشق است.

مفهوم

نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند

مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی / چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی
بگو اسرار ای مجنون ز هشیاران چه می‌ترسی؟! / قبا بشکاف ای گردون قیامت را چه می‌پایی؟! /
رازهای عشق را باید بیان کرد و از ملامت عاقلان نترسید. سخنی از دشواری راه عشق و جان‌فشانی مجنون نیست.

مفهوم

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

سعدیا، حال پراکنده‌گوی، آن داند / که همه عمر به چوگان کسی افتاده‌ست

رفیقان:

قلمرو فکری ۲ (بیت دوم)، درس ۷، فارسی ۲:

نیست جانش محرم اسرار عشق / هرکه را در جان غم جانانه نیست

قلمرو فکری ۲، درس ۶، فارسی ۱: تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی / گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

مفهوم

در غم ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد

عمری گذشت در غم هجران روی دوست / مرغم درون آتش و ماهی برون آب
ناله کن گر چه شب رسید به روز / توبه کن گرچه روز شد بی‌گاه / از ناله و توبه دست بردار.

مفهوم

روزها گر رفت، گو رو، باک نیست / تو بمان، ای آن‌که جز تو پاک نیست

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست
(قلمرو فکری ۳، بیت ب)

آتش اگر به خرمن عمر اوفتد چه باک؟! / جان را تعلقی نبود جز به مهر یار

رفیق:

درس ۸، فارسی ۲: به روز مرگ چو تابوت من روان باشد / گمان مبر که مرا درد این جهان باشد

مفهوم

هرکه جز ماهی، ز آبش سیر شد / هرکه بی‌روزی است، روزش دیر شد

تنها نه چشمانم که **جانم تشنه است** این بار / حاشا که گرداند سرابی دور، سیرابم
 ماهی برگشته ز دریا شدم / تا تو بگیری و بمیرانی آم **عاشق**، آماده جان فشانی است.

مفهوم بی خبران از عشق، توان درک احوال **عاشق** را ندارند و توضیح برایشان بی فایده است.

درنیاید حال پخته هیچ خام **A** پس سخن کوتاه باید، والسلام **B**

چندت کنم حکایت، شرح این قدر کفایت **B** / باقی نمی توان گفت آلا به غمگساران **A**

رفیق درس ۶، فارسی ۱: حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا نگه دارد
 درکشیدن می به یاد لعل او کار من است / **پخته‌ای** باید که **خامی** را به کار اندر کشد **پختگی**
 لب لعل یار، من خام را به نوشیدن می عشق واداشته است؛ از محرمان و نامحرمان عشق صحبتی نشده است.

مفهوم حذر از معاشرت با نادان (چه در خوشی و چه در ناخوشی)

چه نیکو گفت با جمشید دستور / که **با نادان نه شیون باد و نه سور**
 (قلمرو زبانی ۱، بیت اول)

طلب کردم ز دانایی یکی پند / مرا فرمود **با نادان میبوند**
 در سرایش همیشه شادی و **سور** / در سرای مخالفان، **شیون** در خانه او همیشه شادی برقرار
 است و در خانه مخالفانش، اندوه.

مفهوم انعکاس رفتار بد به سمت خود بدرفتاران

مکر او معکوس و او سرزیر شد / روزگارش برد و روزش دیر شد
 (قلمرو زبانی ۲، بیت اول)

چون بکاری جو، نروید غیر جو / قرض تو کردی، ز که خواهد گرو؟!

توضیح ویژه

مطمئن هستیم که «از ماست که بر ماست» نامحسوس آن را متوجه شده‌اید!

مفهوم گوشه‌نشینی با معشوق ازلی

بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد / **خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد**
 (قلمرو زبانی ۲، بیت دوم)

خیز و در کاشانه وحدت نشین / ترک جلوت گوی و در خلوت نشین

توضیح ویژه



«گوشه‌نشینی» گاه به دلیل دل‌زدگی از مردم و اجتماع است، چنان‌که در قصیده دماوندیه بهار شاهد بودیم و با مفهوم بالا تفاوت دارد.

شنونده مشتاق، گوینده را به گفتار نیکو ترغیب می‌کند.



مستمع، صاحب‌سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد
(قلمرو ادبی ۲، بیت اول)

مستمع چون تشنه و جوینده شد / واعظ از مرده بود، گوینده شد
به آسانی در این دریا، سخن چون مستمع یابد؟ / که گوهر را شود دل آب تا پیدا کند گوشه
شنونده، به آسانی پیدا نمی‌شود.

عشق، عقل را کنار می‌زند.



عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
(قلمرو ادبی ۲، بیت دوم)

نیست از عاشق کسی دیوانه‌تر / عقل از سودای او کور است و کر
عقل و عشق و معرفت شد نردبان بام حق / لیک حق را در حقیقت نردبانی دیگر است
اینجا عقل و عشق همراه هم هستند و عشق، عقل را از بین نبرده است.

سفارش به دست‌گیری از گرفتاران



شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی / آشنایان را در ایام پریشانی پیرس
(قلمرو ادبی ۲، بیت سوم)

ره نیک‌مردان آزاده گیر / چو استاده‌ای، دست افتاده گیر
بشکند آن چشم تو صد عهد را / مست کند زلف تو صد شانه را
زیبایی چشم و موی بار.

در نظر عشق همه یکسان هستند (مقام، جایگاهی ندارد).



عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را
(قلمرو ادبی ۲، بیت چهارم)

بنام به بزم محبت که آنجا / گدایی به شاهی مقابل نشیند
برق عشق از خرمن پشمینه‌پوشی سوخت، سوخت / جور شاه کامران گر بر گدایی رفت، رفت
اگر عشق قدرتمند به عاشق ضعیف ستمی کند، رواست. از تساوی جایگاه انسان‌ها در برابر عشق صحبتی نشده است.

گنج حکمت: آفتاب جمال حق

چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟!
مراجعه به: درس ۱، فارسی ۳، صفحه ۱۴۶، اولین مفهوم

چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آنک

آن بزرگ، نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد.

هر که خواهد هم‌نشینی با خدا / تا نشیند در حضور او لیا

A B

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۶ (آزمون‌های قلم‌چین)

۳۵۴. مفهوم عبارت «چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود باد نیاید، از تو چون یاد کنم؟» در کدام بیت دیده می‌شود؟

- ۱ هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد
- ۲ بر جمال تو چنان صورت چین حیران شد
- ۳ چون نداری تاب دانش چشم بگشا در صفات
- ۴ گر ز داغ هجر او دردی است در دل‌های ما

۳۵۵. ابیات کدام گزینه با هم تناسب مفهومی دارند؟

- الف) در هوای کام دنیا می‌فشانی جان چرا؟
ب) دنیا مقام و مسکن جان غریب نیست
ج) چیست نقد جان کز آن جان جهان داری دریغ
د) به خاک بازده این خاک و سوی علو گرای
- ۱ الف، ج
۲ ب، الف

- می‌کنی در راه بت صید حرم قربان چرا؟
این شاه‌باز را ز نشیمن پرانده گیر
با رخ خندان چو گل تسلیم کن وام بهار
که جان پاک سزا نیست جز به عالم پاک
- ۱ د، ج
۲ ب، د

۳۵۶. مفهوم کدام بیت با بیت زیر یکسان است؟

- «آتش است این بانگ نای و نیست باد
عشق است و عاشق است که باقی است تا ابد
در عشق باش که مست عشق است هر چه هست
گویند عشق چیست بگو ترک اختیار
آن روح را که عشق حقیقی شعار نیست

- هر که این آتش ندارد، نیست باد»
دل بر جز این منه که به جز مستعار نیست
بی کار و بار عشق بر دوست بار نیست
هر کاو ز اختیار نرسد اختیار نیست
نابوده به که بودن او غیر عار نیست

۳۵۷. بیت «در نیاید حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید و السلام» با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟

- ۱ من چه گویم یک رگم هشیار نیست
- ۲ سخن پخته جوی و گوشش کن
- ۳ همدمی چون نیست پیدار از پنهان خوش تراست
- ۴ عجب تند است رخس او که گردش در نمی‌یابد

- شرح آن یاری که او را یار نیست
نفس از خام زد خموشش کن
محرمی چون نیست حاصل مَهر بهتر بر دهان
دلش هر چند از پی مرکب اندیشه می‌تازد

۳۵۸. مفهوم بیت «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» در

کدام بیت دیده می‌شود؟

- ۱ دیده‌ این هفت‌رنگ جسم‌ها
 - ۲ جان تو از عالم علوی، تنت سفلی بود
 - ۳ تن ز جان یافت رنگ و بوی و خطر
 - ۴ تن از تن دور باشد هست مقدر
- در نیاید زین نقاب آن روح را
عاقبت هریک به اصل خویشتن واصل شود
تن بی‌جان چو نی بود بی‌پر
بلا باشد که باشد جان ز جان دور





۳۵۹. مفهوم کدام گزینه با بیت «سرّ من از نالۀ من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست»

قرابت معنایی دارد؟

- ۱ بوی محبت می‌شود پوشیده ما را در سخن
- ۲ سخن تازه من در قلم از بیم حسود
- ۳ گفت‌وگوی عشق را هر گوش نتواند شنید
- ۴ نمی‌شود سخن راست در دهان پنهان

۳۶۰. بیت «نی، حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند» با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

- ۱ از ترک‌تاز عشق شکایت چه‌سان کنم؟
- ۲ بر آستان محبت قدم منه خواجه
- ۳ مرا بی‌عشق مهرویان بقای سر نمی‌باید
- ۴ حافظ چه نالی؟ گر وصل خواهی

۳۶۱. مفهوم کلی کدام دو بیت، با یکدیگر تناسب دارد؟

- الف) آزادی اگر خواهی از عقل گریزان باش
ب) من و انکار شراب این چه حکایت باشد
ج) یکی از عقل می‌لافتد یکی طامات می‌بافت
د) عقل اگر اندک‌دل در بند زلفش چون خوش است
- ۱ الف، ج ۲ الف، د ۳ ب، ج ۴ ب، د

۳۶۲. مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات، متفاوت است؟

- ۱ همای گلشن قدسم نه صید دانه و دامم
- ۲ چراغ روز بنشیند شب ار چون شمع برخیزم
- ۳ تو اصلی زاده روحی به وصل خود چه پیوندی
- ۴ تو را چون پر طاووسان عرشی فرش می‌گردد

۳۶۳. بیت «هرکه جز ماهی، ز آبش سیر شد / هرکه بی‌روزی است، روزش دیر شد» با کدام بیت

تناسب مفهومی ندارد؟

- ۱ جوی شهد است لعل سیرابش
- ۲ من از تو برنگردم که صاحب‌استسقا
- ۳ نی جان جهان ز عاشقان تنگ آید
- ۴ خیال تیغ تو با ما حدیث تشنه و آب است

۳۶۴. ابیات کدام گزینه با هم تناسب معنایی دارند؟

- ۱ روزهاگر رفت گو رو پاک نیست
 - ۲ عجب نیست این فرع از آن اصل پاک
 - ۳ هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش
 - ۴ ما از آنجا و از اینجا نیستیم
 - ۵ سرّ من از نالۀ من دور نیست
 - ۶ از گفت توبه کردم ای شه، گواه باش
 - ۷ درنیابد حال پخته هیچ خام
 - ۸ افسوس خلق می‌شنوم در قفای خویش
- تو بمان ای آن‌که چون تو پاک نیست
که جانش بر اوج است و جسمش به خاک
بازجوید روزگار وصل خویش
ما ز بی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
بی‌گفت و ناله عالم اسرار ما تویی
پس سخن کوتاه باید والتسلام
کاین پخته بین که در سر سودای خام شد

۳۶۵. کدام گزیننه با بیت «آتش عشق است کاندر نی فتاد/ جوشش عشق است کاندر می فتاد» قربت

مفهومی دارد؟

چو دم دهی‌ش نباشد نی از فغان خالی
 چون می به قوام خود رسیدم ز تو من
 آری به دهر کس جرس بی‌صدا نساخت
 جامی شده است پر می سرجوش سینه‌ام

- ۱ ز چنگ عشق تو همچون رباب می‌نالم
- ۲ چون جوشش خنب عشق دیدم ز تو من
- ۳ در ملک زندگی دل بی شور عشق نیست
- ۴ عشق از هزار پرده مرا صاف کرده است

۳۶۶. کدام بیت‌ها را می‌توان با «کُل شیء یرجع الی اصله». هم‌مفهوم دانست؟

که تو شاهین جهانی منشین بر مردار
 مرغی که چمن یافت نجوید طیران را
 صعوه نه‌ای کش حیات بسته به ارزن
 که در هوای تو خوش یافت آب و دانه خویش
 با قفس طاير ما بال فشان خواهد شد

- الف) هر زمان عشق هما سایه مرا می‌گوید
- ب) جان از سر کوی تو ندارد سر پرواز
- پ) باز سپیدی نشین به ساعد سلطان
- ت) رمید طاير جانم ز آشیانه خویش
- ث) شوق خواهد تن افسرده ما را جان کرد

۳۶۷. مفاهیم «سیری‌ناپذیری عاشق، دشواری‌های راه عشق، پنهان‌نماندن راز عشق، فاش‌نکردن اسرار عاشق» به ترتیب از کدام ابیات دریافت می‌شود؟

باشد این دریای خون آشام را گلگون حباب
 پرده‌ای از اشک بر رخسار می‌باید کشید
 این شرر چون دیده ماهی بود روشن در آب
 مهر چون ماند نهران در زیر دامان صبح را؟

- الف) در محیط عشق باشد از سر پر خون حباب
- ب) هر نگاه می‌محرم رنگ لطیف عشق نیست
- ج) سوز عاشق کم نگر دداز فرورفتن در آب
- د) داغ عشق از صفحه سیمای عاشق ظاهر است

۳۶۸. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

صد پایه از طاق فلک بالاتر است ایوان عشق
 کاندر آنجا به ادب شاه و گدا می‌آید
 که بید و عود را آتش به یک دندان می‌سوزد
 سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را

- ۱ شاه و گدا یکسان بود بر درگاه سلطان عشق
- ۲ چون به دربار شه عشق رسی، کرنش کن
- ۳ کند تأثیر سوز عشق در شاه و گدا یکسان
- ۴ عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را

۳۶۹. کدام گروه از بیت‌ها به مفهوم مشترکی اشاره دارند؟

کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را
 با طبیب نامحرم، حال درد پنهانی
 عشق داند که در این دایره سرگردانند
 تا بگویم شرح درد اشتیاق
 نمک پرورده عشق است مغز استخوان من

- الف) راز درون پرده ز زندان مست پرس
- ب) پیش زاهد از رندی دم‌مزن که نتوان گفت
- پ) عاقلان، نقطه پُرگار و جودند ولی
- ت) سینه خواهیم شرحه شرحه از فراق
- ث) نه امروز است گرم از داغ سودای توان من

- ۱ الف، ب، ت
- ۲ الف، ب، ث

- ۱ ب، پ، ت
- ۲ پ، ت، ث

۳۷۰. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

تلخ است زندگی ثمر نارسیده را
 وان‌که جانش ز محبت اثری یافت، نمرود
 گرش صد جان بود بی‌عشق مرده است
 مرده صرفش شمار رو به مزارش بزار

- ۱ بی شور عشق چاشنی‌ای با حیات نیست
- ۲ هرکه را عشق نباشد، نتوان زنده شمرد
- ۳ کسی کز عشق خالی شد فسرده است
- ۴ از می عشق حبیب هرکه دلش زنده نیست





فارج از کشور (۹۸)

از ورق‌گردانی باد خزان غافل مباش
آشنایان را در ایام پریشانی بی‌رس
در خزان از بلبلان ای باغبان غافل مباش
چو بیکاران به ناخن گردن خود را مزار اینجا

تهری (۹۸)

مردن او را زندگانی گشتن است
که به دل داغ تو را در عوض مرهم زد
که نفس سوخته در ریگ روان افتاده‌ست
شناسی که جگر سوختگان در الم‌اند

انسانی فارج از کشور (۹۸)

گهر بی‌خردار ناید درست
غنچهٔ خاموش بلبل را به‌گفتار آورد
اگر طلب نکنندش بماند اندر کان
دم عیسی است هوای نفس‌آباد سخن

هنر (۹۹)

صد زبان گردد به گفتن گنگ و لال
چشم و گوش‌ی داند او خاشاک را
سخن به‌گوش بود بیش از زبان محتاج
واعظ ار مرده بود گوینده شد
چون مستمع نیاید پس چون کند روایت

تهری (۹۹)

راه‌ها سر بسته بود آخر به خود باز آمدیم
شیشه را سامان مستی غافل از خارا نکرد
زان اصل کسی گذر ندارد
اصل‌ها مر فرع‌ها را در پی است
دیدۀ راجعون نمی‌خسبد

ریاضی (۹۹)

چون شرر از سنگ بیرون می‌جهد اسرار عشق
صدف را سینه‌چاک آرد به ساحل گوهر عاشق
از ابر پردگی نشود آفتاب عشق
دل شب‌ها بود گنجینهٔ اسرار، عاشق را

اقتصادی انسانی فارج از کشور (۹۹)

که تو روزی نکشیدی غم تنهایی را
به خاروخس مقید سیل بی‌زندهار کی گردد؟
نگردد سیل تا سنگین، سبک‌رفتار کی گردد؟
ملامت عشق را تاج است و افسر

۳۷۱. مفهوم کدام بیت، با دیگر ابیات تفاوت دارد؟

- ۱) چون گل رعنا خزان را در قفا دارد بهار
- ۲) شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی
- ۳) وقت بی‌برگی کرم با بینویان خوش‌نماست
- ۴) گره تا می‌توانی باز کن از کار محتاجان

۳۷۲. مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- ۱) عشق در معشوق فانی گشتن است
- ۲) حال دل سوختهٔ عشق کسی می‌داند
- ۳) حال ما راهروان آبله‌پا می‌داند
- ۴) غم دل با تو نگویم که تو در راحت نفس

۳۷۳. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات، تفاوت دارد؟

- ۱) سخن را نبوشنده باید نخست
- ۲) مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد
- ۳) مثال طبع چوکان آمد و سخن گوهر
- ۴) به سخن هرکه شود زنده نمیرد هرگز

۳۷۴. کدام بیت، «فاقد» مفهوم بیت زیر است؟

- «مستمع چون تازه آید بی‌ملال
مستمع داند به‌جد آن خاک را
سخنوری نتوان بی‌سخن‌شنوکردن
مستمع چون تشنه و جوینده شد
عطار در دل و جان اسرار دارد از تو

۳۷۵. مفهوم بیت زیر با کدام بیت، یکسان است؟

- «فرع‌ها را از رجوع اصل ببدل، چاره نیست
۱) فرع را از اصل خویش آگاه باید زیستن
۲) اصل است که فرع می‌نماید
۳) مادر فرزند، جویان وی است
۴) هین خمش کن به اصل راجع شو

۳۷۶. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- ۱) تخم راز عشق را در خاک کردن مشکل است
- ۲) که راز‌هره است راز عشق را در دل نگه دارد؟
- ۳) از خاک اهل عشق نظر خیره می‌شود
- ۴) به هر بی‌برده‌ای اظهار نتوان کرد راز خود

۳۷۷. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات، متفاوت است؟

- ۱) مکن ای دوست ملامت من سودایی را
- ۲) نمی‌اندیشد از زخم‌زبان هرکس که‌مجنون شد
- ۳) من دیوانه را سنگ ملامت شد پروبالی
- ۴) ملامت را سپر سازیم بر خویش

۰۳۴۸. گزینه ۲ ﴿ لزوم سخن گفتن

صورت: «خامش منشین، سخن همی‌گوی / افسرده مباش، خوش همی‌خند»

۲) چند در پرده و سربسته سخن باید گفت / هله ای مستمعان نوبت گفتار آمد

۰۳۴۹. گزینه ۲ ﴿ فکر و ذهنمان را برای تمرکز بر یار، خلوت نمودیم.

مفهوم مشترک سه گزینه دیگر: سفارش به گوشه‌نشینی (پای در دامن کشیدن = گوشه‌نشینی).

۱) در بیابانی که خارش تشنه خون خوردن است / پای در دامن کشیدن، گل به دامن کردن است

۳) زینهار از کنج عزلت پای خود بیرون منه / کز بها افتاد یوسف تا برون آمد ز چاه

۴) گوشه‌گیری کشتی نوح است در بحر وجود / از کشاکش وارهان جسم نزار خویش را

۰۳۵۰. گزینه ۴ ﴿ وارونگی ارزش‌ها: ضعیف‌شدن گرنامیگان و قدرت‌نمایی فرومیگان

صورت: «دردناک است که در دام شغال افتد شیر / یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم»

۴) نرگس ز برهنگی سرافکننده به پیش / صد پیرهن حریر پوشیده پیاز

۰۳۵۱. گزینه ۲ ﴿ کناره‌گیری از مردم.

صورت: «خواهی که ز دست دیومردم برهی / مانند پری ز آدمیان پنهان باش»

۲) روی پنهان کن که خار تهمت اینای دهر / می‌درد از هم تو را گر دامن مریم شوی

مفهوم سایر گزینه‌ها: ۱) جذابیت رخ یار. / ۳) شیفته‌شدن در اثر دیدار با زیبارویی. / ۴) مقایسه لب و دهان

یار با آب حیات.

۰۳۵۲. گزینه ۳ ﴿ سفارش به کم صحبت کردن.

مفهوم مشترک سه گزینه دیگر: ستایش سکوت مطلق.

۱) از خموشی می‌توان صائب به‌معنی راه برد / مایه غواص گوهرجو نفس دزدیدن است

۲) غم ندارد راه در دارالامان خامسی / غنچه تصویر فارغ از غم پژمردن است

۴) دهن به حرف مکن باز چون صدف صائب / در این زمانه که گوهرشناس نایاب است

۰۳۵۳. گزینه ۴ ﴿ لزوم بهره‌مندی از حداقل‌ها.

صورت: «خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته‌اند: کاجی به از هیچی! چه بسا همین پانزده تا مین برایمان»

کاری افتاد.»

۴) آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به‌قدر تشنگی باید چشید

مفهوم سایر گزینه‌ها: ۱) لزوم پیشگیری. / ۲) ارزشمندی چیزهای نایاب. / ۳) آبرومندی < زندگی

درس ۶

۰۳۵۴. گزینه ۱ ﴿ دیدار دوست ← حیرت و از خود بی‌خودی

B

A

B

A

صورت: «چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید، از تو چون یاد کنم؟»

B

A

۱) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان‌که دید از حیرتش کلک‌از بنان افکنده‌ای

مفهوم سایر گزینه‌ها: ۲ و ۴) فقط A: جمال یار / ۳) چون نمی‌توانی به دانش، خدا را ببینی، صفات او را دریاب.





۳۵۵. گزینه ۳ «ترک مادیات و حرکت به سوی عالم بالا.»

(ب) دنیا مقام و مسکن جان غریب نیست / این شاه‌باز را ز نشیمن پرانده گیر

(د) به خاک بازده این خاک و سوی علوگرایی / که جان پاک سزا نیست جز به عالم پاک
مفهوم سایر ابیات: الف) انتقاد به دنیاگرایی. / ج) سفارش به جان‌فشانی.

۳۵۶. گزینه ۴ «بی‌عشق، انسان، نیست و نابود محسوب می‌شود.»

صورت: «آتش است این بانگ نای و نیست باد / هرکه این آتش ندارد، نیست باد»

(۴) آن روح را که عشق حقیقی شعار نیست / نابوده به که بودن او غیر عار نیست

مفهوم سایر گزینه‌ها: (۱) جاودانگی عشق و عاشق. / (۲) لزوم عشق‌ورزی برای حضور نزد محبوب. / (۳) لازمه عشق، تسلیم و ترک اختیار است.

۳۵۷. گزینه ۳ «عدم وجود محرم و سکوت عاشق.»

صورت: «درنیابد حال پخته‌هیچ خام / پس سخن کوتاه‌باید والسلام»

(۳) همدمی چون نیست پیدا، راز پنهان خوش‌تراست / محرمی چون نیست حاصل، مهر بهتر بر دهان
مفهوم سایر گزینه‌ها: (۱) مدهوشی از عشق یار. / (۲) کلام پرورده ارزشمند است. / (۴) ناتوانی عقل از ادراک آن دست‌نیافتنی.

۳۵۸. گزینه ۱ «ناتوانی حواس مادی از درک معنویات.»

صورت: «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست»

(۱) دیده این هفت رنگ جسم‌ها / درنیابد زین نقاب آن روح را

مفهوم سایر گزینه‌ها: (۲) عروج روح به عالم بالا. / (۳) جسم همراه با روح، ارزشمند است. / (۴) جدایی جسم ممکن است ولی جدایی روح هرگز.

۳۵۹. گزینه ۳ «برای درک اسرار عشق، گوش جان لازم است، نه گوش سر.

صورت: «سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست»

(۳) گفت‌وگوی عشق را هر گوش نتواند شنید / نیست جز چاه ذقن، این راز راگر محرمی است

مفهوم سایر گزینه‌ها: (۱) بوی محبت در سخن ما پنهان است. / (۲) از ترس حسود، سخن من در قلم می‌ماند. / (۴) سخن راست مخفی نمی‌ماند.

۳۶۰. گزینه ۲ «در راه عشق خطر است و خون عاشق در این راه، فراوان ریخته شده است.

صورت: «نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند»

(۲) بر آستان محبت قدم منه خواجه / که هرکه پای در این ره نهاد سر بنهاد

مفهوم سایر گزینه‌ها: (۱) حمله عشق قدرتمند. / (۳) نابودی بی‌عشق. / (۴) لزوم تحمل ناملایمات.

۳۶۱. گزینه ۲ ﴿رهاکردن عقل در راه عشق.

(الف) آزادی اگر خواهی از عقل گریزان باش / سرخیل مجانبین شو، سر حلقه طفلان باش

(د) عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است / عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

مفهوم سایر ابیات: (ب) ترک نکردن می و مستی. / (ج) هر ادعایی تا نزد داور حقیقی بررسی نشود، اعتبار ندارد.

۳۶۲. گزینه ۲ ﴿خودستایی

مفهوم مشترک سه گزینه دیگر: تعلق به عالم پاک بالا، نه این جهان مادی پوچ.

(۱) همای گلشن قدسم، نه صید دانه و دامم / تذرو باغ فردوسم، نه مرغ این گلستانم

(۲) تو اصلی زاده روحی به وصل خود چه پیوندی / چرا از خویش بگریزی و با بیگانه بنشین

(۴) تو را چون پر طاووسان عرشی فرش می گردد / کجا باشد که چون بومان در این ویرانه بنشین

۳۶۳. گزینه ۴ ﴿استقبال از جان فشانی در راه دوست.

مفهوم مشترک صورت و سه گزینه دیگر: میل و شوق پایان ناپذیر عاشق

صورت: «هرکه جز ماهی ز آیش سیر شد / هرکه بی روزی است، روزش دیر شد»

(۱) جوی شهید است لعل سیرابش / تشنگی می فرازد از آیش

(۲) من از تو بپرگردم که صاحب استسقا / نه ممکن است که هرگز رسد به سیرابی

(۳) نی جان جهان ز عاشقان تنگ آید / نی عاشق از آن جان جهان سیر شود

۳۶۴. گزینه ۲ ﴿مفهوم مشترک دو بیت: بازگشت به اصل

(۲) هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

ما از آنجا و از اینجا نیستیم / ما ز بی جاییم و بی جا می رویم

مفهوم سایر گزینه ها: (۱) بیت اول: بی اعتنایی به گذر عمر دنیوی. بیت دوم: جسم مادی و روح معنوی. /

(۳) بیت اول: ناتوانی حواس مادی از درک معنویات. بیت دوم: بدون اینکه سخنی بگویم از احوال من خبر داری.

(۴) بیت اول: بی خبران، نمی توانند باخبران را درک کنند. بیت دوم: افسوس مردم برای عاشق

۳۶۵. گزینه ۳ ﴿کشش عشق، جنبش آفرین است.

گزینه ۳ «به طریق معکوس با بیت صورت سؤال قرابت دارد.

صورت: «آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد»

(۳) در ملک زندگی دل بی شور عشق نیست / آری به دهر کس جرس بی صدا نساخت

مفهوم سایر گزینه ها: (۱) زاری عاشق. / (۲) کمال بخشی عشق. / (۴) پاک کنندگی عشق.

۳۶۶. گزینه ۳ ﴿بازگشت به اصل ارزشمند.

صورت: «گل شیء یرجع الی اصله.»

(الف) هر زمان عشق هما سایه مرا می گوید / که تو شاهین جهانی منشین بر مردار

(پ) باز سپیدی نشین به ساعدی سلطان / صعوه نه ای کش حیات بسته به ارزن

مفهوم سایر ابیات: (ب) پایبندی. / (ت) جان فشانی در راه دوست. / (ث) اشتیاق.





۰۳۶۷. گزینه ۲

ج) سیری ناپذیری عاشق: سوز عاشق کم نگردد از فرورفتن در آب / این شر چون دیده ماهی بود روشن در آب
 الف) دشواری‌های راه عشق: در محیط عشق باشد از سر پُر خون حباب / باشد این دریای خون‌آشام را گلگون حباب
 د) پنهان‌نماندن راز عشق: داغ عشق از صفحه سیمای عاشق ظاهر است / مهر چون ماند نهن در زیر دامان صبح را؟
 ب) فاش‌نکردن اسرار عاشق: هر نگاهی محرم رنگ لطیف عشق نیست / پرده‌ای از اشک بر رخسار می‌باید کشید

۰۳۶۸. گزینه ۲

سفارش به تواضع در محضر عشق.

مفهوم مشترک سه گزینه دیگر: نگاه بی‌تبعیض عشق به انسان‌ها (بی‌تأثیر بودن مقام و منزلت دنیوی).

(۱) شاه و گدا یکسان بود بر درگه سلطان عشق / صد پایه از طاق فلک بالاتر است ایوان عشق

(۳) کند تأثیر سوز عشق در شاه و گدا یکسان / که بید و عود را آتش به یک دندانه می‌سوزد

(۴) عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را

۰۳۶۹. گزینه ۲

هرکسی شایسته دانستن و شنیدن اسرار عشق نیست.

بیت «ب» به‌طریق «معکوس» ارتباط دارد.

الف) راز درون پرده ز رندان مست پرس / کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را

ب) پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت / با طبیب نامحرم، حال درد پنهانی

ت) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

مفهوم سایر ابیات: پ) برتری عشق بر عقل. / ث) آمیختگی عشق با سرشت.

۰۳۷۰. گزینه ۱

زندگی بی‌عشق، طعم خوشایندی ندارد.

مفهوم مشترک سه گزینه دیگر: انسان بی‌عشق = مُرده

(۲) هرکه را عشق نباشد، نتوان زنده شمرد / وانکه جانش ز محبت اثری یافت، نمرد

(۳) کسی کز عشق خالی شد فسرده است / گرش صد جان بود بی‌عشق مرده است

(۴) از می عشق حبیب هرکه دلش زنده نیست / مرده صرفش شمار رو به مزارش بزار

۰۳۷۱. گزینه ۱

هشدار درباره تغییرات منفی (ناپایداری‌ها).

مفهوم مشترک سه گزینه دیگر: سفارش به دست‌گیری از گرفتاران.

(۲) شانه می‌آید به کار زلف در آشفته‌گی / آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

(۳) وقت بی‌برگی کرم با ببنوایان خوش‌نماست / در خزان از بلبلان ای باغبان غافل مباش

(۴) گره تا می‌توانی باز کن از کار محتاجان / چو بیکاران به ناخن‌گردن خود را مخار اینجا

۰۳۷۲. گزینه ۱

عشق = فناشدن در وجود معشوق

مفهوم مشترک سه گزینه دیگر: سختی‌کشیده عشق، محرم اسرار آن است.

(۲) حال دل سوخته عشق کسی می‌داند / که به دل داغ تو را در عوض مرهم زد

(۳) حال ما راهروان آبله‌پا می‌داند / که نفس سوخته در ریگ روان افتاده‌ست

$$\frac{1}{A} \qquad \frac{1}{B}$$

(۴) غم دل با تو نگویم که تو در راحت نفس / نشناسی که جگر سوختگان در الم‌اند

گزینه «۴» این مفهوم را به‌طریق «معکوس» بیان کرده است. دردکشیده عشق را نمی‌فهمد.

۰۳۷۳. **گزینۀ ۴** ﴿کلام ارزشمند، گوینده را جاودان می‌نماید.

مفهوم مشترک سه گزینۀ دیگر: کلام به شنونده نیازمند است.

(۱) سخن را نینوشده باید نخست / گهر بی خریدار ناید درست

(۲) مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچهٔ خاموش بلبل را به گفتار آورد

(۳) مثال طبع چو کان آمد و سخن گوهر / اگر طلب نکنندش بماند اندر کان

۰۳۷۴. **گزینۀ ۱** ﴿خاک را شنا می‌پندارد و تصور می‌کند آن خاک چشم و گوش دارد (مستمع در اینجا واژهٔ انحرافی است).

مفهوم مشترک صورت و سه گزینۀ دیگر: سخن به شنونده‌ای مشتاق نیازمند است.

صورت: «مستمع چون تازه آید بی ملال / صدزبان گردد به گفتن گنگ و لال»

(۲) سخنوری نتوان بی سخن شنوکردن / سخن به گوش بود بیش از زبان محتاج

(۳) مستمع چون تشنه و جوینده شد / واعظ از مرده بود، گوینده شد

(۴) عطار در دل و جان اسرار دارد از تو / چون مستمع نیاید پس چون کند روایت

۰۳۷۵. **گزینۀ ۴** ﴿كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَيَّ أَضْلِيهِ.

صورت: «فرع‌ها را از رجوع اصل، بیدل چاره نیست / راه‌ها سربسته بود آخر به خود باز آمدیم»

(۴) هین خمشی کن به اصل راجع شو / دیدهٔ راجعون نمی‌خسبد

مفهوم سایر گزینۀها: (۱) لزوم آگاهی به اصل خود. / (۲) اصالت اصل. / (۳) اصل به دنبال فرع خود است.

۰۳۷۶. **گزینۀ ۴** ﴿محرمانه بودن رازهای عشق.

مفهوم مشترک سه گزینۀ دیگر: عشق، پنهان‌کردنی نیست.

(۱) تخم راز عشق را در خاک کردن مشکل است / چون شر از سنگ بیرون می‌جهد اسرار عشق

(۲) که راز زهره است راز عشق را در دل نگه دارد؟ / صدف را سینه‌چاک آرد به ساحل گوهر عاشق

(۳) از خاک اهل عشق نظر خیره می‌شود / از ابر پردگی نشود آفتاب عشق

۰۳۷۷. **گزینۀ ۱** ﴿کسی که رنج تنهایی و جدایی را نچشیده باشد، نمی‌تواند عاشق را درک و نیاید او را سرزنش کند.

مفهوم مشترک سه گزینۀ دیگر: سعدی از سرزنش خلق نترسد، هیئات! (عاشق، از سرزنش دیگران هراسی ندارد).

(۲) نمی‌اندیشد از زخم زبان هرکس که مجنون شد / به خاروخس مقید سیل بی‌زهار کی گردد؟

(۳) من دیوانه را سنگ ملامت شد پروبالی / نگردد سیل تا سنگین، سبک‌رفتار کی گردد؟

(۴) ملامت را سپر سازیم بر خویش / ملامت عشق را تاج است و افسر

درس ۷

۰۳۷۸. **گزینۀ ۲** ﴿طلب توجه یار.

صورت: «ای جویبار جاری زین سایه‌برگ مگریز / کاین گونه فرصت از کف دادند بی‌شماران»

(۲) امروز که در دست توام مرحمتی کن / فردا که شوم خاک، چه سود اشک ندامت

مفهوم سایر گزینۀها: (۱) ناپایداری انسان. / (۳) با همت خود به سراغ سختی‌ها برو. / (۴) اندوه با سرشت ما آمیخته شده.

۰۳۷۹. **گزینۀ ۳** ﴿عشق از آسایش به دور است.

مفهوم مشترک صورت و سه گزینۀ دیگر: جاودانگی عشق.

صورت: «وین نغمهٔ محبت بعد از من و تو ماند / تا در زمانه باقی است آواز باد و باران»

(۱) آن‌ها که نام آب بقا وضع کرده‌اند / گفتند نکته‌ای ز دوام و بقای عشق

(۲) از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند

(۴) عمر سعدی گر سر آید در حدیث عشق شاید / کاو نخواهد ماند بی‌شک وین بماند یادگاری

